
قاعده لطف از دیدگاه ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه

قاسم شهری* / محمدهادی قندهاری** / مصطفی دلشاد تهرانی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۱۴

چکیده

از قواعد مهم دانش کلام، قاعده لطف است که متکلمان عدلیه در مباحث کلامی بسیاری از آن استفاده کرده‌اند. این قاعده که فرع بر مسأله حسن و قبح عقلی است مورد توجه و استناد این دسته از متکلمین قرار گرفته است. نهج البلاغه از متون دینی است که مورد اهتمام دانشمندان شیعه و معتزله قرار گرفته است. ابن‌ابی‌الحدید از جمله دانشمندان معتزلی است که بر این کتاب شرحی نگاشته است. هر چند وی بیشتر به‌عنوان مورخ و ادیب شناخته می‌شود اما آثار کلامی او گواه بر دانش و تخصص او در علم کلام است. ابن‌ابی‌الحدید در شرح خویش در مباحث گوناگون به قاعده لطف استناد نموده است. این پژوهش نشان می‌دهد که ابن‌ابی‌الحدید ضمن تعریف و بیان گستره این قاعده و وجوب آن بر خدا، در ۲۸ مورد برای اثبات دیدگاه خویش از این قاعده بهره برده است.

واژگان کلیدی

شرح نهج‌البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، قاعده لطف، معتزله.

danesh.hamrah@gmail.com
ghandehari@iau.tnb.ac.ir
delshadtehrani@gmail.com

*. دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث.
**. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.
***. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث.



طرح مسئله

گرچه نهج البلاغه دربردارنده همه کلمات و تفسیرها و تحلیل‌های امام علی علیه السلام نیست، اما هر کس مطالب آن را ارزیابی کند و مباحث و مفاهیم آن را مورد دقت قرار دهد به این باور خواهد رسید که نهج البلاغه کتاب توحید، کتاب عقیدتی، کتاب ارزیابی مبانی اعتقادی در اصول و فروع و کتاب پاسخ‌گویی به شبهات فکری و عقیدتی است، چنان‌که سید رضی در مقدمه خود بر نهج البلاغه به این واقعیت اشاره کرده و کتابی گردآوری نموده که مطالعه‌کننده آن به سخنان عجیب و شگفتی در توحید و عدل و تنزیه خدا از شباهت به آفریده‌ها برخورد می‌کند. (سید رضی، ۱۳۶۸: کج)

همچنین گرچه نهج البلاغه کتاب کلامی نیست، اما مباحث مربوط به دانش کلام و اعتقادات در آن فراوان است؛ به بیان دیگر این کتاب، موسوعه‌مانندی است که لغت، ادبیات، تاریخ، کلام و دانش‌های دیگر در آن گردآوری شده است. (منشد نصرالله، ۱۳۸۴: ۱۱) موسوعه‌مانند بودن نهج البلاغه به‌خاطر تنوع موضوعات آن است که همین مطلب باعث تنوع در موضوعات شروع نهج البلاغه می‌شود. (همان: ۱۹)

از سوی دیگر برخی از مسائل دانش کلام مخصوص بابی نیست، بلکه مأخذ و منشأیی برای دیگر مسائل و دلیل بر آنها است. چنین مواردی قاعده کلامی نامیده می‌شوند. برخی از این قواعد همچون قاعده حسن و قبح عقلی، قاعده لطف و ... قواعدی هستند که بسیاری از مباحث دانش کلام بر آن استوار است. (ربانی گلپایگانی، ۱۴۱۸: ۷)

از قواعد مهم در کلام عدلیه، قاعده لطف است که برخی مسائل اعتقادی همچون وجوب تکلیف و بعثت، عصمت انبیا، وعد و وعید و ... بر آن استوار است. این قاعده نقش مهمی در مباحث مربوط به افعال الهی دارد. (همان: ۹۶) متکلمان عدلیه از این قاعده به‌عنوان کلید حل بسیاری از مسائل کلامی بهره گرفته‌اند. (همان: ۸۲) اهمیت و جایگاه این قاعده به حدی است که در دانش فقه و اصول فقه نیز وارد شده است. (قادری، ۱۳۸۵: ۸۷؛ صالحی، ۱۳۹۲: ۶۴)

هرچند ابن‌ابی‌الحدید بیشتر به‌عنوان دانشمندی مورخ و ادیب شناخته می‌شود، اما در شرح خویش بر نهج البلاغه از قاعده لطف در موارد بسیاری استفاده نموده، به‌گونه‌ای که این قاعده و کاربرد آن در دانش کلام، یکی از مهم‌ترین فروع بحث عدل الهی در شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید است. گردآوری و تحلیل و بررسی این موارد - درحالی‌که آثار کلامی وی (که یا مفقودند یا چاپ نشده‌اند) (ر.ک: شمیری، ۱۴۳۵: ۴۰ - ۲۴) - گواه دانش وی در این رشته از علوم است. ابن‌ابی‌الحدید از این قاعده در موارد مختلف استفاده نموده و از آن برای دیدگاه‌های خود و یاران معتزلی خویش

بهره برده است. از دیدگاه معتزله این قاعده دارای جایگاه و مخرج درست و صحیحی در دانش کلام است. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۹ / ۲۱)

ابن ابی الحدید براساس مبانی اعتزالی خویش از این قاعده بهره برده و به شرح سخنان امام علی علیه السلام پرداخته که در برخی موارد، ناسازگاری‌های میان برداشت وی و دیدگاه کتاب و سنت وجود دارد که بررسی این موارد نیازمند فرصت دیگری است.

با وجود اختلاف‌هایی که در فروع و کیفیت استفاده از این قاعده میان امامیه و معتزله (و حتی معتزله بصره و بغداد) وجود دارد، (برای آگاهی بیشتر: ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۴۱۸: ۹۷ به بعد) این قاعده مورد پذیرش و استناد عدلیه قرار گرفته است. بنابراین قاعده لطف یک نظریه کلامی مشترک میان متکلمان شیعی و معتزلی است، معتزله لطف را واجب و از لوازم عدل الهی می‌دانند درحالی‌که امامیه آن را از آثار جود و کرم الهی می‌دانند. (کیانی فرید، ۱۳۹۳: ۱۰۴)

معنای بصری لطف کمکی است که خدا غالباً به‌عنوان دینی که به عدالت دارد انجام می‌دهد، درحالی‌که در دید معتزله بغداد، اثر احساس دینی ترس از قدرت مطلق خدا زیادتر باقی مانده است، در صورتی که در مفهوم بصری که بیشتر عدل خدا مورد تأکید قرار گرفته، بصریان در درجه اول در بند آزادی انسان و عدل الهی بودند، در صورتی که بغدادیان، بی‌آنکه منکر آزادی انسان باشند، بیشتر درباره قدرت خدا می‌اندیشیدند. (همان: ۱۱۲ - ۱۱۱) همین اختلاف نظر میان معتزله بصره و بغداد موجب شد قاضی عبدالجبار دیدگاهی جدید در مقابل معتزله بغداد برگزیند. معتزله بصره قائل به وجوب مطلق الطاف الهی بودند، عبدالجبار آن را مقید نمود به اینکه گاهی توفیق یا عصمت نامیده می‌شود، از دیدگاه وی اگر لطف با طاعت همراه باشد، توفیق نامد و اگر با اجتناب معصیت همراه شود، عصمت نامد. (حرثی، ۲۰۱۱: ۱۲۴)

در مقابل موافقان این قاعده، اشاعره قرار دارند که این قاعده را قبول ندارند. نیز بشر بن معتمر از جمله معتزله‌ای است که این قاعده را قبول ندارد. مخالفان برای رد این قاعده، ادله‌ای نیز ذکر نموده‌اند. (برای آگاهی بیشتر ر.ک: عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۳۵۵ - ۳۵۲؛ ربانی گلپایگانی، ۱۴۱۸: ۱۱۴ - ۱۱۰؛ کریمی، ۱۳۹۴: ۷۹ - ۷۴)

تعریف لطف

ابن ابی الحدید در تعریف لغوی لطف می‌نویسد: «مراد عرب وقتی به چیزی لطیف گوید، این است که حجم اندکی دارد». (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۰ / ۶۶ - ۶۵)



وی لطف را در اصطلاح چنین تعریف می‌نماید: «اطلاق لطف بر خدا به دو اعتبار است: یکم: عدم رؤیت خدا به دلیل صحیح نبودن رؤیتش، دوم: لطف بودن نسبت به بندگان، همان‌گونه که در قرآن آن را بیان فرموده، یعنی نسبت به بندگان افعالی انجام می‌دهد که آنان را به طاعت نزدیک و از معصیت دور نماید، یا به این معنا که نسبت به آنان رحمت و شفقت دارد». (همان: ۱۰ / ۶۶ - ۶۵ و ۳۹۷ / ۶)

وی در این تعریف، به لطف مقرب اشاره نموده است؛ زیرا لطف مقرب، لطفی است که بنده را به طاعت نزدیک و از معصیت دور نماید. (ربانی گلپایگانی، ۱۴۱۸: ۹۷)

وی تعریف لطف مقرب خدا نسبت به بندگان را در شرح سخن امام علی علیه السلام «ألا وإن الله قد جعل للخير أهلا وللاحق دعائم...» (خطبه ۲۱۴) چنین بیان می‌کند: «عون و یاری در اینجا عبارت است از لطف، که نزدیک‌کننده به طاعت و دورکننده از قبیح و زشتی است.» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۱ / ۷۱) وی علت نام‌گذاری عون و یاری به لطف را چنین بیان می‌کند:

امام علیه السلام در این جملات «إن من أحب عباد الله إليه عبد...» به بیان صفات عارف پرداخته که مراد از ظاهر خطبه، مطلق عارف و باطنش، خود امام علیه السلام است ... علت اینکه برخی متکلمین لطف را عون و یاری نامیده‌اند به این دلیل است که عارف نفس خویش را در جایگاه دشمن قرار داده و الطاف الهی را در جایگاه کمک و یاری الهی قرار می‌دهد تا دشمن خود را شکست دهد. (همان: ۷ / ۳۶۷)

وی معنای اصطلاحی لطف را با بیان دو مصداق شرح می‌دهد:

اگر خدا بداند در زنده ماندن زید تا فلان زمان لطفی برای او یا دیگر مکلفین باشد، اگر کسی درصدد قتل او باشد، با الطافی که انجام می‌دهد او را بازداشته یا منصرف کرده یا مانعی ایجاد می‌کند تا این فرد با کشتن زید الطافی را که خدا می‌داند نزدیک‌کننده به طاعت و دورکننده از گناه برای زید یا دیگران است، قطع نکند. (همان: ۱۹ / ۲۱)

لطف الهی نسبت به بندگان معیاری برای حبّ و بغض خدا نسبت به آنها است. بر این اساس مبعوض‌ترین فرد نزد خدا کسی است که خدا او را به خود واگذار نموده؛ یعنی او را با الطاف و کمک‌هایش یاری نمی‌کند؛ زیرا می‌داند در آن موفق نمی‌شود و به‌سوی خیر و طاعت نمی‌آید. (همان: ۷ / ۱۰۹)

دامنه و گستره قاعده لطف و کیفیت ایجاد آن

ابن ابی‌الحدید دامنه قاعده لطف را نسبت به تمامی مخلوقات می‌داند، اما معتقد است این الطاف نسبت به برخی بیشتر است. بر این اساس وی از بدعت‌هایی که شبیه سنت‌های نبوی یا امور مشتبه بر مردم است، فقط کسانی را مصون می‌داند که خدا ایشان را با الطافی که مانع اشتباه آنها می‌شود، حفظ کند. (همان: ۹ / ۲۹۶)

از نظر وی این قاعده در مورد فرشتگان نیز جاری است. وی در پاسخ به این سؤال که چرا خدا دمیدن روح در بدن آدم را مدتی طولانی به تأخیر انداخت؟ چنین پاسخ می‌دهد:

رواست در این تأخیر، لطفی نسبت به ملائکه باشد؛ زیرا آنها در این مورد گمان‌های گوناگون زدند، پس مانند فرستادن متشابهاتی شد که موجب تمرین و سرگرمی ذهنی شده و در ضمن آن نیز لطفی برای آنان است. نیز رواست در اخبار آن لطفی برای فرزندان آدم باشد و اخبار آنها روا نیست مگر اینکه مخبر عنه درست و حقیقت باشد. (همان: ۱ / ۹۸)

بر همین اساس وی از قول مشایخ خویش - اصحاب ابوهاشم جبایی - نقل می‌کند که همان‌گونه که گناه بر ما رواست، بر فرشتگان نیز رواست، جز اینکه خدا الطافی برای آنها داشته که با آنها از انجام معصیت امتناع می‌کنند. پس، از انجام گناه به صورت اختیاری امتناع می‌کنند، پس حال آنان مانند حال پیامبرانی است که قدرت معصیت از روی اختیار دارند، اما به خاطر الطافی که به آنان شده، انجام نمی‌دهند. (همان: ۶ / ۴۳۴ - ۴۳۳)

از منظر ابن ابی‌الحدید این قاعده برای دشمنان خدا نیز جاری است. اگر برای شیطان و فرعون و نمود الطافی باشد که خدا می‌داند اگر آن را انجام دهد، واجب را انجام داده‌اند و از قبیح امتناع و دوری می‌نمایند و مانند فرشتگان و پیامبران معصوم می‌شوند، اما خدا می‌دانست اگر حتی این کار را انجام دهد، لطف برای آنها نیست و ایمان نمی‌آورند. از دیدگاه اصحاب ابوهاشم جبایی این حکم، حکمی عمومی برای تمامی مکلفین انس و جن و فرشته است. (همان)

وی نحوه ایجاد و انجام لطف الهی در حق بندگان را در شرح سخن امام علیه السلام: «ما من أحد أودع قلبا سرورا إلا وخلق الله له من ذلك السرور لطفًا» (حکمت ۲۵۷) چنین بیان می‌کند:

اگر بگویی سرور نوعی عرض است، پس چگونه خدا از آن لطف ایجاد می‌کند؟ گفته شود لفظ «من» در این سخن همانند «من» در سخن خدا است «وَلَوْ

دَشَاءَ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ؛ و اگر بخواهیم قطعاً به جای شما فرشتگانی که در [اروی] زمین جانشین [شما] گردند قرار دهیم.» (زخرف / ۶۰) یعنی عوضی برای شما. نیز در این شعر «فلیت لنا من ماء زمزم شریة»، «من» در همین معنا به کار رفته است. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۹ / ۱۰۰)

وجوب لطف بر خدا از دیدگاه ابن‌ابی‌الحدید

ابن ابی‌الحدید مبنای متکلمان را عدم انجام فعل قبیح توسط خدا می‌داند. مبنایی که مورد پذیرش خودش نیز هست. وی در شرح سخن امام علیه‌السلام «وربما أخطأ البصیر قصده و اصاب الأعمی رشده» (نامه ۳۱) به بیان این جمله «قطیعه الجاهل تعدل صله العاقل» (همان) پرداخته و آن را شرح نموده و معتقد است این جمله همانند سخن متکلمان است که عدم وجود ضرر را مانند وجود منفعت می‌دانند، بر همین اساس این سخنشان را نزدیک است بر این گفته‌شان مبتنی سازند که همان‌گونه که فعل مفسده از خدا قبیح است، اخلال به لطف نیز از او واجب است قبیح و ناپسند باشد. (همان: ۱۶ / ۱۲۰) و براساس این مبنا، لطف را بر خدا واجب می‌دانند. وی معتقد است لطفی از جانب خدا برای بندگان وجود ندارد، جز آنکه خدا آن را انجام داده است؛ زیرا خدا بندگان را پس از تمکین و قدرت و آگاهی دادن به قبح قبیح و وجوب واجب و بازگویی انگیزه‌ها، به فعل و ترک فعل مکلف کرده است. اینها حجت خدا بر بندگان است و حجتی برای بندگان ضد خدا وجود ندارد؛ زیرا خدا جز به آنچه طاقت و توانایی آن را دارند، تکلیف ننموده و لطفی برای آنها نیست، جز آنکه آن را انجام داده است. (همان: ۱۱ / ۸۶)

استفاده از قاعده لطف در توحید

یک. قاعده لطف و اثبات یگانگی خدا با برهان وجوب شکر منعم و محسن

وی در بیان وجوب شکر منعم از قاعده لطف استفاده می‌کند. خدای متعال وجوب تعظیم خود بر بندگان و حسن امر به تعظیمش را به این تعلیل نموده که چیزی از امر دینمان را بر ما پنهان نگذاشته؛ زیرا شرعیات مصالح مکلفین است، و وقتی خدای حکیم آنچه به صلاح ماست انجام دهد، به ما نیکی کرده است و از جمله مصالح، شناخت ما از شرعیات است که به‌عنوان لطف انجام داده و ما را به پاداش می‌رساند و این از احسان بهتر و بلیغ‌تر است، پس تعظیم و شکر محسن واجب است. (همان: ۱۰ / ۱۱۸ - ۱۱۷)

دو. قاعده لطف و بحث صفات الهی

یکی از صفات الهی لطیف است. ابن ابی الحدید در بیان اطلاق این صفت بر خدا دو وجه ذکر می‌کند: عدم رؤیت خدا به دلیل صحیح نبودن رؤیتش، لطیف بودن نسبت به بندگان؛ یعنی نسبت به بندگان افعالی انجام می‌دهد که آنان را به طاعت نزدیک و از معصیت دور نماید یا به این معنا که نسبت به آنان رحمت و شفقت دارد. (همان: ۶۶ - ۶۵)

ابن ابی الحدید در توضیح صفت تکلم خدا، نحوه تکلم الهی را چنین بیان نموده: «تکلم در خدا با تکلم در انسان تفاوت دارد، خدا اگر بخواهد خلق خود را بشناساند، اصوات و حروف را در جسم جماد ایجاد می‌کند.» وی معتقد است در این کار مصلحت و لطفی برای بندگان است. (همان: ۶۵)

سه. قاعده لطف و آفرینش

ابن ابی الحدید در بیان این مسئله به سخن مشایخ معتزلی خویش اشاره می‌کند. برخی قاعده لطف را دلیل تقدّم آفرینش جماد بر آسمان‌ها و زمین دانسته و معتقدند در تقدیم آفرینش جماد هیچ مانعی وجود ندارد بلکه این تقدّم لطفی در حقّ مکلفین است، در صورتی که علم برخی مکلفین وابسته به آن باشد. (همان: ۱ / ۷۲) ابوعلی و ابوهاشم جیبی معتقدند آیه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ؛ و اوست کسی که آسمان‌ها و زمین را در شش هنگام آفرید و عرش او بر آب بود.» (هود / ۷) دلالت دارد بر اینکه آب و عرش پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین بوده‌اند و آب روی هوا قرار داشت، نیز دلالت دارد بر اینکه ملائکه پیش از خلق آسمان‌ها و زمین وجود داشته‌اند؛ زیرا بر حکیم روا نیست خلق جماد را بر خلق مکلفین مقدّم دارد؛ زیرا در صورت تقدّم خلق جماد بر مکلفین عبث از او صادر شده است. علی بن عیسی رمانی معتقد است ممتنع نیست جماد را پیش از حیوان بیافریند، اگر بداند در إخبار مکلفین به آن لطفی برای آنان است. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۱ / ۵۳)

چهار. قاعده لطف و آزمایش‌های الهی

از جمله جایگاه‌های آزمایش بشر، هنگام گناهان است. از دیدگاه امام علی علیه السلام خدا بندگان را هنگام گناه به تنگی معیشت و ارزاق و کم‌بارانی آزمایش می‌کند. ابن ابی الحدید معتقد است این کلام، مطابق قواعد کلامی است؛ زیرا اصحاب معتزلی ما معتقدند گرانی گاهی به خاطر عقوبت بر گناه است و گاهی به خاطر لطف به مکلفین در واجبات عقلی است، معنای سخن امام علیه السلام «لیتوب تائب...» (خطبه ۱۴۳)



همین است. (همان: ۹ / ۷۸) وی ظهور حال گناهکار و مطیع و علم مکلفین را دربردارنده لطفی نسبت به آنها دانسته و در شرح سخن امام علیه السلام «ثم اختر بذلك ملائكته المقربين» (خطبه ۱۹۲) می‌نویسد: «با وجود علمش به اسرار درونشان؛ زیرا آزمایش برای آگاهی یافتن خدا نیست بلکه برای این است تا مخلوقات بدانند چه کسی را طاعت و معصیت می‌کنند، ممتنع نیست این مطلب دربردارنده لطفی در تکلیف برای آنان باشد». (همان: ۱۳ / ۱۲۹ - ۱۲۸)

پنج. استفاده از قاعده لطف در افعال بندگان

ابن ابی‌الحدید اطلاق و نسبت افعال بندگان به خدا را از باب مجاز و توسعه دانسته و در شرح سخن امام علیه السلام: «انه يقول على الألسنة ويثبت الأئمة» (خطبه ۲۱۴) به این مطلب اشاره می‌کند. این از باب توسعه و مجاز است؛ زیرا از آنجایی که خدا آغازکننده سخن است، این جمله را بر او اطلاق نموده که بر زبان‌ها می‌گوید و از آنجایی که خدا کسی است که دل‌ها را استوار می‌نماید، همان‌گونه که خود فرموده: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ؛ خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار ثابت می‌گرداند.» (ابراهیم / ۲۷)، استوارسازی به لطف نسبت داده شده؛ زیرا از افعال خدا است همان‌گونه که روایان به باران نسبت داده می‌شود، درحالی‌که فعل زرع است و مطر فعل خدا است. (همان: ۱۱ / ۷۱)

استفاده از قاعده لطف در نبوت

یک. قاعده لطف و معرفی پیامبران و اوصیای پسین

ابن ابی‌الحدید آگاهی و شناخت و معرفی پیامبران پسین توسط پیامبران پیشین را لطفی برای پیامبران می‌داند. وی معتقد است از الطاف انبیا متقدم و اوصیای آنها این است که احوال انبیای پسین و اوصیای آنها را می‌دانستند و خدا نیز آن را به ایشان شناسانده است، پس این لطف نسبت به همه انبیاء تمام شده است. (همان: ۱ / ۱۱۶)

دو. قاعده لطف و تجدید نبوت

از دیدگاه قاضی عبدالجبار بعثت رسل برای بیداری و هشدار بندگان و تشویق عقل‌های آنها برای بررسی لطف خدا است؛ به عبارت دیگر بعثت رسل و رسالات یاری‌گر عقل در رسیدن به راه درست است و هشدار دهنده نسبت به غفلت و سهوی که ممکن است در آن فرو افتد. (صالح محمد السید، ۱۹۹۸: ۱۶۰)



ابن ابی الحدید یکی از دلایل تجدید نبوت را قاعده لطف بیان می کند. خدای متعال حضرت محمد ﷺ را فرستاد؛ زیرا نشانه‌ای برای مکلفین نبود تا به وسیله آن هدایت شوند؛ زیرا دوره فترت و تبدیل مصلحت بود و اقتضای وجوب لطف الهی، تجدید بعثت بود تا پیامبر فرستاده شده افعال واجب عقلی که موجب نزدیکی آنها و زشتی‌های عقلی که موجب دوری آنها می گردد را به آنان بشناساند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۰ / ۱۷۶)

سه. قاعده لطف و پیامبر اسلام ﷺ

ابن ابی الحدید بعثت پیامبر اسلام را لطفی نسبت به مخلوقین می داند. از منظر وی این سخن امام علی علیه السلام: «أخرجنا مما كنا فيه... فأبدلنا بعد الضلالة بالهدى وأعطانا البصيرة بعد العمى» (خطبه ۲۱۶) اشاره به خود امام ﷺ ندارد؛ زیرا او کافر نبود تا اسلام آورد، این کلام اشاره دارد به گروهی از مردم که توسعاً خود را نیز داخل آنها نموده است، جایز است معنا چنین باشد: اگر الطاف خدا به بعثت پیامبر اسلام نبود، من و دیگران بر مذهب پیشینیان و بر پرستش بت‌ها بودیم. (همان: ۱۱ / ۱۰۸)

بر این اساس خدای متعال حضرت محمد ﷺ را فرستاد؛ زیرا نشانه‌ای برای مکلفین نبود تا به وسیله آن هدایت شوند؛ زیرا دوره فترت و تبدیل مصلحت بود و اقتضای وجوب لطف الهی تجدید بعثت بود. (همان: ۱۰ / ۱۷۶)

وی در بیان لطف خدا نسبت به پیامبر اسلام ﷺ در شرح سخن امام ﷺ: «قد صرفت نحوه أفتده الأبصار» می نویسد:

فعل را به صورت مجهول آورده و فاعلش را بیان نفرموده است. اگر خواستی بگو متوجه گرداننده دیده‌ها به سوی پیامبر ﷺ خدا است ولی نه به صورت جبری، بلکه با توفیق و لطف، همان گونه که اصحابمان گویند و اگر خواستی بگو: اربابش آن را برگردانده است. (همان: ۷ / ۶۸)

ابن ابی الحدید همچنین در بیان و نقد کلام سید مرتضی در مورد ارث گذاشتن پیامبران، به قاعده لطف استدلال نموده است. (همان: ۱۶ / ۲۵۷ - ۲۵۶)

چهار. قاعده لطف و عصمت

ابن ابی الحدید عصمت را لطفی برای پیامبران می داند. از نظر وی عصمت از دیدگاه عدلیه لطفی است که به هر کس اختصاص داده شود، از ارتکاب قبیح بازداشته می شود، پس هر کس به آن لطف



مختص شود، اطاعت بر او آسان‌تر است. (همان: ۱۳ / ۲۴۸) بنابراین از دیدگاه وی حقیقت عصمت به لطفی بازمی‌گردد که قادر بر گناه را از گناه بازمی‌دارد. (همان: ۱۹ / ۲۶۰) وی با اشاره به اینکه عصمت لطفی است که مکلف را هنگام فعل اختیاری، از انجام آن بازمی‌دارد و گاهی این لطف خارج از امور چهارگانه‌ای است که بیشتر اهل اندیشه گویند، می‌نویسد:

بیشتر اهل اندیشه معتقدند معصوم دارای اختیار و متمکن در انجام معصیت و طاعت است. آنها عصمت را دو تفسیر نموده‌اند: یک: عصمت اموری است که خدا نسبت به مکلف انجام می‌دهد که مقتضی آن است که معصیت را انجام ندهد و به اندازه‌ای نیست که مکلف را به حدّ ایجاب برساند. آنها این امور را چهار دسته می‌دانند: برای نفس انسان ملکه‌ای باشد که مانع از انجام فجور گشته و دعوت‌کننده به عفت باشد. علم به کاستی‌ها و زشتی‌های معصیت و فضایل طاعت. تأکید آن علم به وسیله وحی و بیان از جانب خداوند. هر گاه از او خطایی به خاطر فراموشی سر زد، آن را بیهوده رها نکرده و عقوبت و تنبیه و بازخواست می‌شود. اگر این امور چهارگانه برای کسی جمع شود، بدون تردید آن شخص معصوم از گناهکاران خواهد بود؛ زیرا اگر علم به سعادت نهفته در طاعت و بدبختی نهفته در نافرمانی، به عفت افزوده شود، سپس به وسیله وحی پی‌درپی مورد تأکید قرار گیرد و خوف از عتاب به مقدار اندک آن را تمام نماید، از اجتماع این امور حقیقتاً عصمت حاصل می‌شود. مانند اینکه بداند اگر خدا ابر یا باد یا جسمی را به حرکت درآورد، زید از انجام فعل قبیح اختیاری خودداری می‌کند، بر خدا انجام آن واجب است و این لطف عصمت برای زید است، هر چند عصمت اطلاق مشهور در عصمت مجموعه‌ای از الطافی است که مکلف را از انجام قبیح در مدت زمان تکلیفش بازمی‌دارد. (همان: ۷ / ۸ - ۷)

پنج. استفاده از قاعده لطف در هدایت امام علی علیه السلام

ابن ابی‌الحدید نحوه اسلام آوردن امیرمؤمنان علیه السلام را به خاطر الطافی می‌داند که خدای متعال امام علیه السلام را به آن مخصوص گردانیده و نیز به خاطر هدایتی است که خدا به او عطا نموده است. وی در مقایسه چگونگی اسلام آوردن برخی صحابه و حضرت علی علیه السلام به فضائل حضرت علی علیه السلام در اسلام آوردن اشاره نموده و او را اولین مسلمان دانسته و به ماجرای دعوت از فرزندان عبدالمطلب در ابتدای رسالت اشاره نموده و برخی فضایل وی در این زمینه را بیان نموده و معتقد است اگر این الطاف و هدایت

الهی نسبت به وی نبود، وی همانند دیگر خویشان پیامبر ﷺ بود که بعدها دعوت پیامبر را اجابت نموده یا اصلاً به دعوت وی پاسخی ندادند. (همان: ۱۳ / ۲۴۶ - ۲۴۴)

استفاده از قاعده لطف در معاد

یک. قاعده لطف و حسابرسی

ابن ابی‌الحدید در مورد روایات وارده در مورد حسابرسی در قیامت و مدّت زمان آن در شرح سخن امام علیه السلام: «وسئل علیه السلام کیف يحاسب الله الخلق على كثرتهم؟ ...» (حکمت ۳۰۰) می‌نویسد:

جوابی صحیح برای پرسش است؛ زیرا خدا آنها را به ترتیب؛ یعنی یکی پس از دیگری روزی نمی‌دهد، بلکه آنها را به یک‌باره روزی دهد، همین طور در قیامت محاسبه می‌شوند. جواب پرسش دوم در سخن امام علیه السلام نیز صحیح است؛ زیرا اگر صحیح باشد ما را روزی دهد و رازق را نبینیم، صحیح است به حساب ما رسیدگی شود و حسابگر را نبینیم. اگر بگویی روایاتی وارد شده که حساب هزار سال و بیشتر طول می‌کشد و این با حساب در یک لحظه چگونه قابل جمع است؟ گویم: «به خبرهای واحد عمل نمی‌شود، به‌ویژه اخباری که در مورد حساب و بهشت و جهنم هستند ... خلاصه کلام این است که در قیامت تکلیفی وجود ندارد و گفته شده ترتیب محاسبه در زمان طولانی دربردارنده لطف در تکلیف است، به‌همین خاطر خدا آن را انجام می‌دهد. (همان: ۱۹ / ۲۰۶)

از دیدگاه وی نحوه محاسبه اعمال انسان نیز لطفی از الطاف الهی است. وی در شرح سخن امام علیه السلام: «حسب سيئتک واحدة وحسب حسنک عشا» (نامه ۳۱) معتقد است اشاره به سخن خدا دارد: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا؛ هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت و هر کس کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد.» (انعام / ۱۶۰) (همان: ۱۶ / ۸۸) نیز گفته شده ترتیب محاسبه اعمال در قیامت در زمان طولانی دربردارنده لطف در تکلیف است، به‌همین خاطر خدا آن را انجام می‌دهد. (همان)

دو. قاعده لطف و عوض

وی همین مطلب را در نابودی نعمت‌ها از مردم و در شرح سخن امام علیه السلام: «ما كان قوم في غض نعمة من عيش فزال عنهم إلا بذنوب اجترحوها» (خطبه ۱۷۸) بیان نموده است. سخن امام علیه السلام؛ یعنی



گناहانی که کسب نموده و انجام دادند و این نزدیک به مذهب تناسخ و کسانی است که می‌گویند: پسندیده نیست خدا حیوانات را به درد و رنج اندازد، مگر در صورتی که مستحق باشند، اصحاب ما به این مرام معتقد نیستند؛ زیرا نزد آنها جایز است نعمت‌ها از مردم به دلیل نوعی از لطف زائل و نابود گردد و خدا عوض آن را در آخرت به آنها اعطا کند، پس واجب است این سخن بر اکثر و اغلب موارد حمل گردد. (همان: ۱۰ / ۶۲ - ۶۱)

سه. قاعده لطف و آلام

از دیدگاه ابن ابی الحدید، امام علیه السلام در سخن خویش: «فلا تعتبروا الرضا والسخط بالمال والولد...» (خطبه ۱۹۲) نهی نموده از اینکه انسان رضایت و خشم الهی را در آنچه از مال و فرزند به وی عطا می‌نماید، ببیند؛ زیرا نوعی ناآگاهی به جایگاه‌های آزمایش و امتحان است، پس سخن خدا: «أَيُّحَسْبُونَ أَنَّمَا نُعْذِبُهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ* نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ؛ آیا می‌پندارند که آنچه از مال و پسران که بدیشان مدد می‌دهیم [از آن روی است که] می‌خواهیم به سودشان در خیرات شتاب ورزیم؟ [نه،] بلکه نمی‌فهمند.» (مؤمنون / ۵۶ - ۵۵) دلیل بر چیزی است که امام علیه السلام فرمود، ادله عقلی نیز دلالت دارد بر اینکه بسیاری از دردها و اندوه‌ها و گرفتاری‌ها را خدای متعال به خاطر مصالح و الطاف انجام می‌دهد. (همان: ۱۳ / ۱۵۲)

چهار. قاعده لطف و آفرینش بهشت و دوزخ

ابن ابی الحدید اختلاف موجود در آفرینش بهشت و جهنم و دیدگاه برخی یاران معتزلی خویش را با استفاده از قاعده لطف توضیح می‌دهد. برخی بزرگان ما گویند: بهشت و جهنم آفریده شده و معتقدند آدم علیه السلام در بهشت جزاء و پاداش بود، بعید نیست در اخبار به وجود بهشت و دوزخ لطفی برای مکلفین در تکلیف باشد و اخبار به آن زمانی نیکوست که راست باشد. (همان: ۱ / ۱۰۹ - ۱۰۸)

پنج. قاعده لطف و صراط

ابن ابی الحدید دیدگاه خود در مورد صراط را با بیان دیدگاه یاران معتزلی خود توضیح داده و در بیان کیفیت صراط، به بیان دیواری که بین جهنم و محل عبور به سمت بهشت است پرداخته و می‌نویسد: اصحاب معتزلی ما از خود پرسیدند فایده عمل این دیوار چیست؟ فایده صراط که به جهنم ختم می‌شود و راهی به بهشت دارد، چیست؟ آیا شما افعال خدا را به مصالح تعلیل نمی‌کنید، درحالی که آخرت سرای تکلیف نیست که در آن برای مصالح این‌گونه افعال انجام شود؟ یاران ما در



پاسخ گفته‌اند: درک و فهم مکلفین در دنیا به این چیزها، برای آنها مصلحت و لطف‌هایی در واجبات عقلی است. اگر مکلفان اینها را بدانند وقوعش به آن صورت که خبر و وعده داده‌اند، واجب است؛ زیرا خدا راست‌گو است و در خبرش خلف وعده نمی‌کند. از نظر ابن ابی‌الحدید مانعی وجود ندارد که صراط همان‌گونه باشد که در روایات بیان شده است. (همان: ۶ / ۲۶۵)

شش. قاعده لطف و آجال و سرآمدها و روزی‌رسانی

ابن ابی‌الحدید در مورد روزی‌رسانی و زنده نگه داشتن مخلوق در شرح سخن امام علیه السلام: «وقیل له علیه السلام: لو سد علی رجل باب بیته وترک فیه ...» (حکمت ۳۵۶) می‌نویسد: «معنای کلام این است که اگر خدا بداند نسبت به کسی که در خانه در را به رویش بسته‌اند، زنده ماندنش لطفی برای برخی مکلفین است، بر خدا واجب است او را زنده نگهدارد، هر طور که می‌خواهد، خواه به غذایی که ماده زندگی‌اش را نگهدارد یا بدون سبب و دلیل، این همان وجهی است که از آن اجل و سرآمدش نیز می‌آید؛ زیرا میراندن مکلف امری تابع مصلحت است، زیرا در هر حال باید تکلیف بنا بر وجهی که یاران معتزلی ما ذکر کرده‌اند، قطع شود، پس اگر مرگ تابع مصلحت باشد و زنده نگهداشتن تابع مصلحت باشد، پس از جایی که برای انسان روزی - یعنی حیاتش - می‌آید، از همانجا اجل و سرآمدش می‌آید». (همان: ۱۹ / ۲۷۳ - ۲۷۲)

استفاده از قاعده لطف در امر به معروف و نهی از منکر

از دیدگاه معتزله اصل امر به معروف و نهی از منکر همچون وسیله‌ای برای کار نیک، به قاعده لطف پیوسته است. هرچند از نظر عبدالجبار قاعده لطف به‌عنوان اصلی برای عمل نظر نمی‌شود. (مکدموت، ۱۳۷۲: ۷۸)

ابن ابی‌الحدید در بیان مباحث مربوط به امر به معروف و نهی از منکر به مبنای برخی یاران معتزلی خویش در استفاده از این قاعده اشاره نموده، درحالی که برخی دیگر از آنان به این مبنا استناد نمی‌کنند. بر این اساس اگر بر گمان ناهی منکر غالب نباشد که نهی او ثمر نمی‌دهد، پس اگر بر گمان او غالب گردید از دیدگاه برخی یاران ما که می‌گویند تکلیف کسی که کفران می‌ورزد، نیکو نیست مگر در صورتی که لطفی برای دیگران باشد، نهی از منکر او قبیح است. برخی از یاران ما می‌گویند تکلیف کسی که کفران می‌ورزد، نیکو است هرچند در آن لطفی برای دیگران نباشد، پس به‌درستی که از سوی او قول به قبح این انکار صحیح نیست. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۹ / ۳۰۹ - ۳۰۸)

شبهات قاعده لطف

ابن ابی‌الحدید در شرح سخنان امام علی علیه السلام برخی شبهات را مطرح نموده که پاسخ آن را براساس مبانی اعتزال و با استفاده از قاعده لطف بیان نموده است.

یک. غایتمندی افعال و اوامر الهی

ابن ابی‌الحدید در ذیل فرمایش امام علیه السلام: «بلا قدره منها كان ابتداء خلقها...» به بیان هدف خدا از خلقت اولیه و نابودی آن پرداخته و شبهه‌ای ذکر نموده و پاسخش را بیان می‌کند. اگر هدف خدا از نابود کردن دنیا برای فلان هدف نیست و پیشتر آن را نیز برای فلان هدف نیافریده و دوباره آن را برای فلان هدف ایجاد نمی‌کند، پس برای چه ابتدا آن را ایجاد کرده، سپس نابود می‌کند و چرا دوباره آن را اعاده می‌نماید؟ وی معتقد است علت ایجاد ابتدایی دنیا احسان به بندگان است تا او را بشناسند. سپس بشر را تکلیف نموده تا آنان را به آن جایگاه بلند مرتبه‌ای که جز با تکلیف و ثواب به آن نمی‌رسند، عرضه دارد. سپس آنها را نابود می‌کند؛ زیرا باید تکلیف قطع شود تا از ثواب و پاداش از سختی تکالیف رهایی یابد. بنابراین چون باید انقطاع حاصل شود، پس فرقی بین انقطاع با عدم مطلق یا تفریق اجزاء وجود ندارد. هر چند انقطاع به عدم مطلق در شرع وارد شده و در آن لطفی فزونی برای مکلفین وجود دارد. سپس خدا آنها را مبعوث و محشور می‌نماید تا به هر کس آنچه از ثواب و مجازات شایستگی دارد، بدهد و رسیدن به این استحقاق جز با اعاده به‌دست نمی‌آید. (همان: ۱۳ / ۹۴ - ۹۳)

دو. علم پیشین الهی در آجال و سرآمدهای حیوانات

اگر گوئید هر حیوانی با اجل و سرآمدش مرده و زندگیش باطل می‌شود؟ گفته شود: بله؛ زیرا خدا زمانی را که زندگی او در آن پایان می‌یابد را می‌داند، پس زندگیش پایان نمی‌یابد مگر در همان وقت، نه اینکه علم خدا سبب آن باشد، بلکه مرگ او فقط به دلیل امری است که بطلان حیات از آن ناشی می‌گردد، و خدا به اشیا همان‌گونه که هستند، علم دارد. حال اگر زندگی او با کشته شدن توسط ستمگری پایان پذیرد، این ظلم و ستم است و اگر زندگی او از سوی خدا پایان پذیرد، این حکمت و صواب است و گاهی لطف خدا به برخی از مکلفان است. (همان: ۵ / ۱۳۴)

سه. شبهه جبرگرایان

آیا این کلام امام علیه السلام: «أنه من لم یعن علی نفسه حتی یکون له منها واعظ وزاجر لم یکن له من غیرها زاجر ولا»



واعظ» اشعار به جبر نیست؟ ابن‌ابی‌الحدیید در پاسخ گوید: «بین اصحاب ما اختلافی نیست که خدا الطافی دارد که نسبت به بندگان خود انجام داده و آنها را به واجبات نزدیک و از پلیدی‌ها دور می‌نماید و خدا حال بنده خود را می‌داند که لطفی برای او نیست؛ زیرا هر لطفی برای او عرضه شود، تأثیری در حالش نداشته و فقط پافشاری در گناه و باطل را برای او فزونی دهد، منظور امام علیه‌السلام این است. (همان: ۶ / ۳۹۷)

چهار. شبیهاتی در مورد دعا

ابن‌ابی‌الحدیید دعا را لطفی از جانب خدا برای مکلف می‌داند. وی این مطلب را با عبارتهای مختلفی بیان داشته و چند شبهه در این باره مطرح می‌کند.

آیا فعل واجب که خدا چاره‌ای از انجامش ندارد، اجابت دعای مکلف نامیده می‌شود؟ خیر، زمانی که آنچه انجامش جایز است را انجام دهد، اجابت نامیده می‌شود و جایز است انجام ندهد، مانند تفضل. نیز لطف و مصلحت گاهی در هر صورت لطف و مصلحت است و گاهی هنگام دعا لطف است و اگر دعا نباشد، لطف نیست و در این قسم امتناعی وجود ندارد که اجابت دعا نامیده شود؛ زیرا در هر حال برای دعا تأثیر در فعلش وجود دارد. (همان: ۱۷۷)

وی در پاسخ به شبهه‌ای در فایده دعا، به لطف بودن آن اشاره می‌کند. گفته شده فایده دعا چیست؟ درحالی که از نظر شما خدا گناهان صغیره را می‌بخشد، پس نیازی به دعا برای بخشش آنها نیست، در افعال خدا نیز دعا تأثیری ندارد؛ زیرا آن را براساس مصالح انجام می‌دهد و مال و فرزند روزی داده و بیماری و خشکسالی را برطرف می‌کند. پس در دعا تأثیری وجود ندارد؟ ابن‌ابی‌الحدیید معتقد است وجه حسن بودن دعا انقطاع مکلف به خالق متعال است، نیز جایز است در نفس دعا، مصلحت و لطف برای مکلف باشد. (همان: ۱۷۷ - ۱۷۶)

اگر بگوییم: چگونه جایز است امام علی علیه‌السلام خدا را به چیزی بخواند: «اللهم احقن دماءنا ودماءهم واصلح ذات بیننا وبینهم واهدهم من ضلالتهم...» که آن را انجام نمی‌دهد آیا از اصول معتزله این نیست که خدا مکلف را مضطر به اعتقاد حق نکرده و او را به اندیشه و نظر واگذار می‌کند؟ ابن‌ابی‌الحدیید معتقد است اگرچه امر همین طور است، جز اینکه مکلفین عبادت می‌کنند به اینکه خدا را به آن بخوانند؛ زیرا در دعای آنها به آن، لطفی برای آنها و مصالحی در دینشان است، مانند دعا برای زیادی روزی و تأخیر مرگ. (همان: ۱۱ / ۲۴ - ۲۳)

پنج. ترتیب خلق موجودات

خدای متعال بر خلق اشیا به صورت ابداعی و اختراعی قادر است، اما چه باعث شده مخلوقات را



براساس ترتیب موجود در خطبه اول: «ثم أنشا سبحانه فتق الأجواء وشق الأرجاء...» بیافریند؟ و چه چیزی او را ترغیب نمود تا آب را از لا شیء و به صورت ابداعی بیافریند؟ ابن ابی الحدید پاسخ این پرسش را بنا بر مبانی اصحاب معتزلی خویش داده و معتقد است شاید این گونه اخبار لطفی برای مکلفین باشد. (همان: ۸۷ / ۱)

شش. آفرینش مخلوقات پیش از آفرینش زمین و آسمان‌ها

ابن ابی الحدید کلامی از قطب راوندی در مورد آفرینش جهان هستی پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین نقل نموده و معتقد است قاعده لطف در این استدلال به کار نمی‌آید. راوندی گوید: «اگر گفته شود ترکیب این جمله «فطر الخلائق بقدرته ونشر الرياح برحمته» دلالت دارد بر اینکه خداوند آفریدگان را پیش از خلقت آسمان‌ها و زمین آفرید، می‌گوییم در آن اختلاف وجود دارد. گفته شده ذاتاً نخستین چیزی که از خدا بهتر است صادر شده باشد، آفرینش موجودات زنده است که در آنها شهوت آفرید تا به وسیله آن لذت را درک کنند، از این رو گفته شده مقدم داشتن خلق جماد بر آفرینش حیوان، قبیح و بیهوده است. گفته شده تقدیم آفرینش جماد بر جانوران مانعی ندارد، آنگاه که مکلف بداند خلقت جمادات پیش از آفرینش جانداران لطفی در حق آنان بوده است.» ابن ابی الحدید معتقد است در کلام امام علی علیه السلام چیزی نیست که دال بر این مطلب باشد که خلقتش را پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین آفریده است، هرچند از کلام امام علیه السلام ممکن است این توهّم به دست آید. پس بر این اساس جواب راوندی و حسن بودن یا حسن نبودن تقدیم آفرینش جماد بر حیوان معنایی ندارد. (همان: ۷۲ - ۷۱)

هفت. نزول فرشتگان برای یاری مسلمانان

ابن ابی الحدید در بحث نزول فرشتگان در جنگ بدر و یاری مسلمانان و جنگیدن یا ننگیدن آنها بحثی را مطرح نموده و نظرات موافقان و مخالفان را ذکر نموده و در انتهای بحث خویش شبهه‌ای مطرح می‌کند: شاید در فرستادن فرشتگان لطفی برای مکلفین باشد؟ وی در پاسخ گوید: «شاید در جنگیدن آنها لطفی برای مکلفین باشد». (همان: ۱۴ / ۱۶۴)

هشت. فایده رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ظاهر سخن امیرمؤمنان علیه السلام: «فبعث الله محمداً صلی الله علیه و آله بالحق، لیخرج عباده من عبادة الأوثان إلى عبادة ومن طاعة الشيطان إلى طاعته» (خطبه ۱۴۷) این است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای اقرار و اثبات صانع به سوی

مردم فرستاده شده، درحالی که این سخن، خلاف سخن معتزله است؛ زیرا معتزله معتقدند فایده رسالت لطف بر مکلفین در احکام شرعی است که آنها را به واجبات عقلی نزدیک و از زشتی‌های عقلی دور گرداند و پیامبر هیچ نقشی در شناخت خدا ندارد؛ زیرا عقل - هرچند پیامبر ﷺ مبعوث نشده باشد - شناخت را به دست می‌آورد؟ ابن ابی الحدید معتقد است بسیاری از شیوخ ما (از جمله ابوعلی) در صورت وجود فایده در انگیزش مکلفین، بعثت پیامبران را واجب دانسته‌اند، پس ممتنع نیست ارسال پیامبر ﷺ برای عرب و غیر عرب باشد؛ زیرا خدا می‌دانست با وجود یادآوری پیامبر به مردم، به دستیابی معرفت و شناخت نزدیک‌ترند، پس در این صورت بعثت پیامبر ﷺ لطف خواهد بود و کلام امیرمؤمنان ﷺ استوار خواهد بود. (همان: ۹ / ۱۰۴ - ۱۰۳)

نه. کیفر و عذاب در دنیا و پس از مرگ

ابن ابی الحدید سخنانی از قاضی عبدالجبار نقل نموده و پاسخ وی را بیان می‌دارد که مورد قبول وی نیز هست.

قاضی از خود می‌پرسد: اگر آخرت زمان کیفر است، پس چرا در قبر و در دنیا عذاب می‌شوند؟ در پاسخ گوید: خداوند اندکی از کیفر مستحق را به خاطر بعضی مصالح در دنیا قرار داده است، همان‌گونه که در تعجیل اقامه حدود بر مستحقش انجام داده است، پس مانعی از جانب خدا نیست، اگر انسان اهل آتش باشد، آن را نسبت به او انجام دهد.

قاضی دوباره از خود می‌پرسد: اگر با مرگ تکلیف از بین می‌رود، پس چگونه آن را از مصالح مرده می‌دانند؟ و در پاسخ گوید: ما نمی‌گوییم این عذاب از مصالح اوست درحالی که او مرده است، بلکه می‌گوییم مصلحتی که آن را از حال مردگان در دنیا می‌دانیم؛ زیرا اگر تصور شود که برای مرده پس از مرگش، نوعی از کیفر در قبر برایش تعجیل می‌شود، این نزدیک‌تر برای بازداشتن او از بسیاری از گناهان است. این عذاب می‌تواند لطفی برای فرشتگانی باشد که مأمور این نوع کیفر دادن هستند. (همان: ۶ / ۲۷۴)

ده. فایده ثبت اعمال و شهادت بر آنها

ابن ابی الحدید ثبت و ضبط اعمال انسان توسط فرشتگان نویسنده اعمال و شهادت آنان در قیامت را لطفی برای بندگان می‌داند. اگر خداوند به هر چیزی داناست پس چه حاجتی به فرشتگان ثبت‌کننده اعمال است و اگر خدا عادل‌ترین عادل‌ها است چه حاجتی به فرشته دارد تا در قیامت بر مکلف شهادت دهد؟ و اگر قادر لذاته است چه حاجتی به فرشته دارد تا مکلف را به محشر آورد؟ ابن ابی الحدید معتقد است در



تقریرهایی این چنینی جایز است در نفوس مکلفین در دنیا الطاف و مصالحی در دینشان باشد، پس خدا به خاطر وجوب لطف در حکمتش آنها را مخاطب قرار می‌دهد و زمانی که مورد خطاب قرار گرفتند، انجام آن در آخرت واجب است؛ زیرا خلف وعده در خبر خدا جایز نیست. (همان: ۳۴۸ - ۳۴۷)

نتیجه

ابن ابی‌الحدید قاعده لطف را قبول داشته ضمن تعریف و بیان گستره این قاعده و وجوب آن بر خدا، برای استدلال بر مبانی اعتزالی خود و باران معتزلی خویش در شرح نهج‌البلاغه، از این قاعده در ۲۸ مورد استفاده نموده است که این امر بیانگر دانش و تبخّر وی در علم کلام است. وی در چهار اصل از اصول پنج‌گانه معتزله (توحید، نبوت، معاد، امر به معروف و نهی از منکر، منزله بین المنزلتین) از این قاعده استفاده یا به آن اشاره نموده است. وی در بحث توحید پنج مرتبه، در نبوت پنج بار، در معاد شش مرتبه، و در امر به معروف و نهی از منکر یک بار در شرح خویش استفاده یا اشاره نموده است. نیز یکی از کارکردهای مهم این قاعده در شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، پاسخ‌گویی به شبهات اعتقادی است که در پاسخ‌گویی به ۱۰ شبهه از این قاعده بهره برده است.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- نهج‌البلاغه، گردآوری سید رضی، ترجمه سید جعفر شهیدی، ۱۳۳۸، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷ ق، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه.
- حریشی، احمد، ۲۰۱۱ م، المعتزله و الأحكام العقلیه و مبادئ القانون الطبيعي، بغداد، شرکه بیت الوراق للنشر المحدوده.
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۴۱۸ ق، القواعد الکلامیه، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- شمیری، رؤوف، ۱۴۳۵ ق، الوجود الإلهی عند ابن ابی‌الحدید، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیه.
- صالح محمد السید، محمد، ۱۹۹۸ م، الخیر و الشر عند القاضی عبد الجبار، قاهره، دار قباء.



- عبدالجبار، ۱۴۲۲ ق، شرح الاصول الخمسه، تحقیق احمد بن حسین ابی‌هاشم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 - کیانی فرید، مریم، ۱۳۹۳، کلام شیعه، کلام معتزله: پژوهشی مقایسه‌ای بر مبنای متون قرن‌های چهارم و پنجم، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
 - مکدرموت، مارتین، ۱۳۷۲، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، تهران، دانشگاه تهران.
 - منشد نصرالله، جواد کاظم، ۱۳۸۴، شرح نهج‌البلاغه لابن‌ابی‌الحدید رؤیه اعتزالیه عن الامام علی علیه‌السلام، قم، ذوی القربی.
- ب) مقاله‌ها**
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۶۸، «تحقیقی پیرامون قاعده لطف»، نور علم، شماره ۳۴، ص ۹۳ - ۸۲، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 - صالحی، ابراهیم، ۱۳۹۲، «قاعده لطف در قرآن و روایات (نقد و بررسی ادله موافقان و مخالفان)»، آیین حکمت، شماره ۱۶، ص ۹۴ - ۶۳، قم، دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام.
 - قادری، سید رضی، ۱۳۸۵، «قاعده لطف با تقریری روشن و در قالبی مختصر»، کلام اسلامی، شماره ۵۷، ص ۹۹ - ۸۷، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
 - کریمی، حمید، ۱۳۹۴، «بازخوانی انتقادی ادله موافقان و مخالفان قاعده لطف در مباحث کلامی»، اندیشه نوین دینی، شماره ۴۲، ص ۸۰ - ۶۷، قم، دانشگاه معارف اسلامی.



Principle of Trace as Given by Ibn Abe `l-Hadid in his Commentary of *Nahj ul-Balaghah*

Qasem Shahri*

Mohammadhadi Qandhari**

Mostafa Delshad Tehrani***

Abstract

One fundamental principle in theology, *kalam*, is called as that of *lutf; adliyah* has relied on the principle much. The principle as a branch of the problem of *husn* and *qubh* has been used by theologians. *Nahj ul-Balaghah* as a religious text has attracted attention of Shiite and Mu`tazelite scholars. *Ibn Abe `l-Hadid* is among those Mu`tazelite scholars that commented this book. Though he is well-known as a historian and a literary scholar, his theological works denotes his knowledge and profession in theology. He has used the principle in different places of his work. As is clarified in the paper, *Ibn Abe `l-Hadid*, defining the principle and its realm of usage and its essentiality, has applied it to prove his view in 28 cases.

Keywords

Sharh Naj ul-Balaghah, Ibn Abe `l-Hdid, Rule of lotf, Mu`tazelah

*. Phd student at University of Quran and Hadith.

danesh.hamrah@gmail.com

**.. Assistant professor at Islamic Azad University. ghandehari@iau.tnb.ac.ir

***. Assistant professor at University of Quran and Hadith.

delshadtehrani@gmail.com

Received: 28/10/2015

Accepted: 04/07/2016